

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۱۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۸/۱۹
عنوان فرعی ۱	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی ۲	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی ۳	نفی امتیازات آموزشی مبتنی بر تفاوت اجتماعی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث امروز در نوع پنجم از نفی امتیازات مبتنی بر تفاوت طبقاتی در جامعه یعنی امتیازات تعلیمی و آموزشی است.

نفی امتیازات آموزشی مبتنی بر تفاوت اجتماعی

در بسیاری از جوامع مخصوصاً جوامع قدیم، تعلیم و آموزش مخصوص طبقات خاصی بوده است. در خود ایران در گذشته تعلیم و آموزش مخصوص حاکمان و درباریان و موبدان زرتشتی بوده است و عامه مردم از تحصیل و آموزش محروم بوده اند. در بعضی از دوره های تاریخی در جوامع یونانی هم همینطور بوده است و تقریباً می توان گفت در اغلب جوامع چنین تبعیضی وجود داشته است؛ اما اسلام این تبعیض را به طور کل لغو کرده و تعلیم را عمومی ساخته است و یکی از دست آوردهای عظیم انقلاب پیامبر ﷺ همین عمومی ساختن تعلیم و ریشه کن سازی بی سوادی در کل جامعه بوده است.

ادله قرآنی بر این مطلب ادله ای است که دلالت دارد انبیاء و نبی گرامی اسلام برای تعلیم عامه ناس مبعوث شده اند:

«بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱

در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

این آیه به ضمیمه آیه:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَفَّةً لِّلنَّاسِ»^۲

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم

۱. سوره آل عمران: ۱۶۴.

۲. سوره سبا: ۲۸.

این دوایه به ضمیمه یکدیگر دلالت دارند بر اینکه حضرت برای عامه مردم مبعوث شده و مسئولیت تعلیم عامه مردم را برعهده دارد.

و یا مثلاً آیات قرآنی که دال بر وجوب سوال و تعلّم است؛ مانند:

«فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

صرف نظر از آیات کریمه قرآن، روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده که دال بر نفی هرگونه امتیاز تعلیمی و آموزشی در جامعه اسلامی است و اینکه نظام اسلامی نظامی است که امتیاز طبقاتی را در عرصه آموزش نمی‌پذیرد و معتقد است آموزش باید عمومی باشد و این آموزش عمومی مخصوص امور دینی نیست بلکه مطلق علم باید در اختیار همگان باشد. روایات داله بر الغای هر نوع امتیاز مبتنی بر طبقات در امور تعلیم و آموزش بر سه دسته است:

دسته اول:

دسته اول، روایات داله بر وجوب طلب علم مطلقاً بر همگان است. در اصول کافی روایات متعددی وجود دارد که از لحاظ سندی نیز صحیح و معتبر هستند که گاهی با عبارت «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» و گاهی با عبارت «طلب العلم فریضة» مطلقاً و نفرموده «علی کل مسلم» وارد شده است؛ البته «علی کل مسلم» نیز دال بر وجوب طلب العلم است مطلقاً؛ یعنی اختصاص به مردان ندارد، گرچه فرموده «مسلم» اما مسلم از باب تغلیب آمده است. چند روایات را در این باب بررسی می‌کنیم:

مرحوم کلینی به سندش از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

«قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ لَمْ يَجِبْ بُعَاةَ الْعِلْمِ»^۲

خدا دانش طلبان و علم جوین را دوست دارد. «بُعَاةَ الْعِلْمِ» یعنی طالبان علم.

و همچنین ایشان به سند صحیح روایت می‌کند:

«قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۳

و در روایت مرسله آمده است:

۱. سورة نحل: ۴۳.

۲. کافی؛ کتاب فضل العلم، باب فرض العلم، ح ۱.

۳. همان؛ ح ۲.

«قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ هَلْ يَسْعُ النَّاسُ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ قَالَ لَا»^۱

این روایات مربوط به کل طلب علم است. در روایت دیگر چنین آمده است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

«يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَوَّلًا وَإِنْ طَلَبَ الْعِلْمَ أَوْ جَبَّ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ فَخْرٌ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ وَقَدْ أَمَرْتُ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ»^۲

البته به قرینه «وَالْعَمَلُ بِهِ» می توان گفت مراد از این علم، علم تفقهی است زیرا فقه، علم عمل است و در تعریف فقه گفته ایم که فقه علم رفتار انسانی است.

در روایت دیگر که مرفوعه است آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَوَّلًا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ»^۳

روایاتی که در خصوص تفقه وارد شده، روایات فراوانی است از جمله این روایت که از لحاظ سندی هم قوی است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَعْلَبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ ح ۴.

۳. همان؛ ح ۵.

«لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^۱

این تعبیر تأکید بر ضرورت تفقه است که می‌فرماید دوست داشتم اگر می‌شد اصحاب من را با ضرب سیاط وادار به تفقه می‌کردند.

در روایت دیگر آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

«تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲

این علی بن ابی حمزه به قرائنی از جمله روایت عثمان بن عیسی از او، علی بن ابی حمزه ثمالی است که ثقه است نه علی بن ابی حمزه بطنانی که ضعیف است؛ لذا سند این روایت صحیح است.

اعرابی و مهاجر دو واژه مقابل یکدیگرند و در فقه ما یک اصطلاح‌اند، اعرابی آن است که اهل ولایت یا عالم به مقتضیات ولایت نباشد و نتواند عمل کند به مقتضیات ولایت و مهاجر کسی است که علاوه بر اینکه اهل ولایت است، باید عالم به مقتضیات ولایت باشد و بتواند عمل کند.

از این دسته اول روایات، وجوب طلب علم بر همگان استفاده می‌شود که دلالت التزامی آن، وجوب تعلیم علم برای همگان است.

دسته دوم:

روایاتی است که در خصوص وجوب تعلیم آمده است و بیان می‌دارد که بر عالمان واجب است به تعلیم مردم پردازند که این روایات هم در باب بذل العلم کتاب شریف کافی آمده است:

روایت اول که از نظر ما صحیح‌ه است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱. همان؛ ح ۸.

۲. همان؛ ح ۶.

«قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجَهْلَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجَهْلَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ»^۱

می فرماید خدای متعال دو عهد گرفته است؛ هم از جاهلان عهد گرفته است که در طلب علم بکوشند و هم از عالمان عهد گرفته که به جاهلان علم بیاموزند؛ لکن عهدی که از عالمان گرفته است، مقدم بر عهدی است که از جاهلان گرفته است و بعد تعلیل جالبی بیان می‌دارد: «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ» که این مطلب مهمی است و مربوط به جهان‌بینی است که در اسلام وجود دارد؛ اما در جهان‌بینی‌های مادی جهل قبل از علم است و بشر نمی‌دانسته و تلاش کرده است و کم‌کم آموخته است؛ اما در جهان‌بینی اسلامی همیشه بشر معلم داشته و هیچ وقت جاهل بدون معلم نداشتیم و علم همیشه قبل از جهل بوده است. اگر حضرت آدم علیه السلام بوده که می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ»^۲ و ایشان معلم اول بشر بوده و در نگاه اسلام همیشه علم پیش از جهل بوده است و بنیاد هستی بر علم است. منشأ این سخن، جهان‌بینی است که شما اگر خدای کامل و عالم که معلم انسان است را آفریدگار ببینید، علم همیشه قبل از جهل می‌شود اما اگر خدا را از قاموس نگاه خود حذف کنید، خواه نا خواه باید گفت که جهل قبل از علم بوده است.

آدم علیه السلام که آفریده شد، از همان ابتدا معلم داشته و بشر هیچ گاه بدون علم رها نشده بوده و جهل بدون علم را نداشته لذا همیشه علم قبل از جهل بوده است.

نکته‌ای از اینجا استفاده می‌کنیم این است که در نظام تعلیمی نباید نظام به شکلی باشد که آموزش را محدود کند و به برخی گفته شود شما حق ندارید یاد بگیرید! خیر؛ همه با هر سن و سالی و هر شرایطی حق دارد که یاد بگیرد حتی اگر کسی چند سال رفوزه شده است را حق ندارید از یادگیری منع کنید؛ بلکه ممکن است دولت بگوید دیگر آموزش رایگان را در اختیار تو قرار نمی‌دهم؛ اما حق منع از آموزش ندارد. این محدودیت‌هایی که راه طلب علم را می‌بندد با نظام تعلیمی اسلامی سازگار نیست.

دسته سوم:

روایاتی است که دلالت بر عدم جواز تبعیض در تعلیم دارد که اصل بحث ما همین است که بر اساس تفاوت اجتماعی یا طبقات اجتماعی، تعلیم از کسی منع نمی‌شود. در روایتی که از نظر ما صحیح‌تر آمده است:

۱. همان؛ باب بذل العلم، ح ۱.

۲. سوره بقره: ۳۱.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» قَالَ: «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً»^۲

در این روایت حضرت تفسیر به مصداق کرده و تفسیر تطبیقی آن آیه را بیان کرده است و معنای اولیه آیه این است که تکبر نکن و خودت را از دیگران برتر ندان، و حضرت این را تطبیق کرده است و فرموده است مردم در علم باید نزد تو یکسان باشند و مراد این است که هنگامی که قصد تعلیم داری، مردم در برابر تو یکسان باشند و اینطور نباشد که بگویی به فلان شریف زاده تعلیم می‌دهم اما به آن فقیر زاده چیزی یاد نمی‌دهم.

سوال یکی از شاگردان: آیا مدرسه غیر انتفاعی تبعیض در علم است؟

پاسخ استاد: کسی که می‌خواهد تعلیم کند می‌تواند در مقابل اجر و مزد به دیگران تعلیم دهد و اشکالی ندارد و در مدرسه غیر انتفاعی هم همینطور است که گفته می‌شود در قبال آموزش، پول دریافت می‌کنیم و هرکسی که بتواند اجر این تعلیم را بپردازد می‌تواند از آن تعلیم برخوردار شود و اینطور نیست که گفته شود فقط طبقه خاصی از جامعه را پذیرش می‌کنیم؛ بلکه اگر یک فقیر هم از هر راهی بتواند پول تحصیل در آن مدرسه را بپردازد، او را نیز پذیرش می‌کنند و این تبعیض در تعلیم نیست.

حرف دیگری است که از مدلول التزامی این روایات استفاده می‌کنیم که دولت نباید به این کار دست بزند. این را گفته‌ایم که اگر فهمیدیم کاری مصلحت شرعی است، مثلاً فهمیدیم که تعمیم علم یک مصلحت شرعی است، دولت مأمور است که این مصلحت شرعی را در اختیار همه قرار بدهد لذا خود دولت نباید مدارس پولی را راه بیندازد برای کسانی که پول دارند؛ لکن اگر خود مردم بخواهند پول درآورند و کسب و کاری راه بیندازد و بگوید هرکسی پول بیشتری بدهد من به او امکانات آموزشی بیشتری می‌دهم، این مشکلی ندارد اما از این دسته از روایات استفاده می‌کنیم که جهت‌گیری نظام، تسویه در تعلیم است لذا حاکم باید ترتیبی انجام دهد که تسویه در تعلیم صورت گیرد.

روایت دیگری که در خصوص عدم جواز در تعلیم وارد شده است روایت ذیل است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ حَسَّانِ الْمُعَلِّمِ قَالَ:

۱. سورة لقمان: ۱۸.

۲. کافی؛ کتاب فضل العلم، باب بذل العلم، ح ۲.

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّعْلِيمِ فَقَالَ: لَا تَأْخُذْ عَلَى التَّعْلِيمِ أَجْرًا. قُلْتُ: فَالشُّعْرُ وَالرَّسَائِلُ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ أَشَارُطُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصَّبَّيَانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لَا تُفْضِلُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^۱

مراد از تعلیمی که اجر از آن گرفته نمی شود ظاهراً تعلیم فقه و احکام است. اما اگر تعلیم شعر و نامه نویسی و... باشد، اخذ اجرت اشکالی ندارد. شاهد بحث ما این است که حضرت می فرماید در تعلیم غیر احکام شرعی می توانی پول بگیری لکن به این شرط که به همه به یکسان تدریس کنی و تبعیض بین برخی قائل نشوی. این روایت نیز در عدم جواز تبعیض در تعلیم صریح است. از این مجموعه روایات و آیات، این قاعده کلی فقه نظام استفاده می شود که در نظام اسلامی تعلیم باید عمومی باشد و تبعیض در آن جایز نیست.

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۲۹، ح ۱.